

عوامل انحراف عقیده (جهل بسیط)

پایگاه اطلاع رسانی باقر پور کاشانی

<http://bagherpoor-kashani.com>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی دیگر از عوامل انحراف در عقیده جهل است، که بر دو قسم است: ۱- جهل بسیط، ۲- جهل مرکب

تعریف جهل بسیط:

این که انسان چیزی را نداند، و بداند که نمیداند! به این نوع جهل، جهل بسیط میگویند.

اگر انسان جهل داشته باشد، ولو اینکه از جهل خود آگاه باشد و بداند که نمیداند، چه در امور مادی (علوم روز) و چه در امور معنوی به تکامل نمیرسد. مثال: شخصی که بخواهد در جایی مشغول به کاری بشود، باید نکات و ملزومات ابتدایی راجع به آن کار را بلد باشد، وگرنه نمیتواند وارد آن حوزه کاری بشود! لذا لازمه ی پیشرفت در امور مادی نیز علم است.

در مسائل معنوی نیز به همین کیفیت است، بالاترین امر، شناخت خدا و تبعیت از دستورات اوست، پس اگر بنا باشد معرفت الله را بدست بیاوریم باید کسب علم کنیم، چنانچه فردی نسبت به یکسری باید ها و نبایدها اطلاعات کسب کند و دین او نیز دین درستی باشد، اما معرفت درستی از خدا نداشته باشد، این باعث میشود که خدا را پرستش نکند، پرستش او برای چیز است که ساخته ی ذهن خودش است، اگر قرار باشد که به طور مثال برای خدا صفات عجز در نظر بگیرد یا او را به موجودات تشبیه کند، خدای او موجودیست ساخته ی ذهن خودش، ولو اینکه دین درست را انتخاب کرده باشد.

حتی اگر خدا را درست بشناسد و پرستش کند باید او را اطاعت کند و شریعت را به جا بیاورد، ولو اینکه یکسری چیزها را از باب حسن و قبح عقلی بفهمد، اما چون همه چیز را در بر ندارد، باید نسبت به آن دین حق علم پیدا بکند.

اساساً هدف خلقت انسان همین شناخت و عبادت او برای پروردگار است، زیرا همین معرفت و عبادت است که تکامل را برای انسان میسر میکند.

ذاریات ۵۶:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. (۵۶)

"الذی خلق الخلق لعباده"

کسی که خلق کرد خلائق را برای عبادت

(توحید صدوق باب ۲ حدیث ۱)

"ثمره العلم عباده"

ثمره ی علم عبادت است

(غررالحکم/ حدیث ۴۶۰۰)

حالا اگر چنین علمی نباشد، مشخص است که اعتقادات فرد به انحراف کشیده میشود، و نمیتواند معرفت درستی کسب کند و در جهت عبادت درست قرار بگیرد، زیرا اصلاً نمیداند خداوند چه اموری را از او میخواهد تا بتواند انجام بدهد.

فاطر ۲۸:

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

همچنین از مردم و جنبنندگان و چهارپایان گوناگون. هر آینه از میان بندگان خدا تنها عالمان از او می‌ترسند. و خدا پیروزمند و آمرزنده است. (۲۸)

در این آیه مراد از عالمان کسانی هستند که در دین خود کسب کرده اند ، علم دین به معنی شناخت خدا و لوازم عبادت اوست که بر هرکسی واجب است.

در کتاب کافی شیخ کلینی یک باب کامل برای علم وجود دارد ، که در آن ذکر شده که طلب علم برای هر زن و مرد مسلمانی واجب است ، چنانچه معصومین ما فرموده اند هر جایی که میتوانید بروید و این علم را یاد بگیرید:

پیامبر اکرم :

" اطلبوا العلم و لور بالصین "

علم را یاد بگیر حتی اگر در چین باشد (در زمان رسول اکرم چین سرزمین متمدنی بود)

" اطلبوا العلم من المهد الى اللحد "

از گهواره تا گور طالب علم باش

بحار الأنوار- ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ / ترجمه موسوی همدانی، مقدمه ج ۲، ص: ۲

در یونان و ایران باستان معتقد به تعدد خدایان بودند ، کما اینکه امروزه هم در کشورهایمانند هند ، هنوز خدایان مختلفی را میپرستند ، آیا آنها انسان نبودند و عقل نداشتند ؟ چگونه همچنین اعتقاداتی داشتند ؟

تنها به دلیل جهل ! زمانیکه علم کسب نکنیم چیزی که باقی میماند جهل است و بوسیله ی جهل انسانها عقاید غلط فراوانی کسب میکنند ، و این افراد اگر خدایی را هم بپرستند ، خدای حقیقی نیست ، توهمی است که در ذهن خود از خدا ساخته اند. لذا علمی که کسب آن بر همه واجب است ، علم دین است !

حتی گاهی مسلمانانی که قرآن و پیامبر و اهل بیت را پذیرفته اند ، نماز هم اول وقت میخوانند ، اما در رفتارشان افراط و تفریط دارند به خاطر جهلی که از عدم کسب علم در آنها بوجود آمده است.

" الْجَاهِلُ كَنْ يُلْقَى [یعنی] أَبَدًا إِلَّا مُقَرَّبًا أَوْ مُفَرَّطًا "

جاهل ملاقات نمیشود مگر در حال افراط و تفریط

(غررالحکم / حدیث ۱۷۱۶)

اگر جهل وجود داشته باشد ، حتی در مسایل اجتماعی هر ضرر و نقصانی به سمت انسان جذب میشود ، خیلی از شکست ها و ضربه هایی که انسان میخورد ، حتی در مسائل مالی به خاطر نداشتن علم مربوطه است ، لذا امیرالمومنین فرمودند وارد هر کاری که میخواهید بشوید اول علمش را یاد بگیر ، و نسبت به چیزی که به آن علم ندارید توقف کنید.

" الْجَاهِلُ يَجْلِبُ [يُوجِبُ] الْفَرَرُ "

جهل باعث جلب ضرر میشود.

(غررالحکم / حدیث ۸۱۵)

" لِلْجَاهِلِ فِي كُلِّ حَالَةٍ خَسْرَانٌ "

برای جاهل در هر حالتی ضرر است.

(غررالحکم / حدیث ۷۳۲۹)

در اسلام به قدری به علم آموزی اهمیت داده اند ، که حتی گفته شده اگر علم نداری ، اصلاً زندگی بی معناست !

" الْجَاهِلُ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ "

جاهل مرده ایست بین زندگان

(غررالحکم / حدیث ۲۱۱۸)

" الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَ إِنْ كَانَ حَيًّا "

جاهل مرده است اگرچه زنده باشد

(غررالحکم / ۱۱۲۵)

" الْجَاهِلُ سَرْدَرُكَمٌ "

جاهل سردرگم است

(غررالحکم / ۱۹۸)

" الْجَاهِلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَأْوَاهَا وَشَجْرَةٌ لَا يَخْضُرُ عُودُهَا وَأَرْضٌ لَا يَطْهَرُ عُشْبُهَا "

نادان چون سنگی است که جاری نمی‌شود آب او، و چون درختی است که سبز نمی‌شود چوب آن، و زمینی است که آشکار نمی‌شود گیاه آن

عیون الحکم والمواعذ / حدیث ۱۶۳۸

" الْجَاهِلُ مَنْ اخْتَدَعَتْهُ الْمَطَالِبُ "

نادان کسی است که خواسته‌ها او را فریب دهد

۱۱۹۰ غرر / عیون الحکم والمواعظ ۴۲۹

" شَرُّ مَنْ صَاحَبَتِ الْجَاهِلُ "

دوستی با جاهل شر است

غرر ۵۶۹۱ / عیون الحکم والمواعظ ۵۲۱۶

البته اگر انسان بخواهد گاهی از باب هدایت و راهنمایی با جاهل رابطه داشته باشد اشکال ندارد، اما از باب همرازی و شراکت و... قطعاً همنشینی با جاهل برای انسان دردسر ساز میشود، حتی در ازدواج اگر دو نفر از نظر فرهنگ و علم هم کفو نباشند باز برای هم مشکل ساز میشوند، گاهی میخواهند به یکدیگر محبت کنند، اما همدیگر را بی‌آبرو میکنند!

چنانچه عبادت انسان هم عالمانه نباشد، برای انسان عملی نوشته نخواهد شد! در اصول کافی شیخ کلینی حکایتی در این باب آمده:

روزی ملکی دید که یک مرد عابد، در یک جزیره ای دور افتاده، روز و شب خود را به عبادت خدا میگذراند، ملک به پرونده ی اعمال آن مرد نگاه کرد و دید که چند خطی از باب عمل نوشته شده و چیز دیگری ندارد، متعجب شد و از خدا سوال کرد که این شخص، نه گناهی میکند و نه حتی کاری میکند، از همه ی مردم و همه جا فاصله گرفته و فقط مشغول عبادت است، چرا انقدر اعمالش کم است؟ به ملک دستور دادند که نزد او برو خودت خواهی فهمید!

ملک به شکل انسانی مجسم شد و به کنار او رفت و با وی صحبت کرد، عابد رو به ملک گفت: این همه علف سبز را خدا اینجا خلق کرده بدون فایده، اگر چند حیوان هم برای این علف ها خلق میکرد بهتر بود و علف ها ضایع نمیشدند!

فرشته فهمید که این انسان هیچ شناختی نسبت به خدا ندارد که برای یک مقدار علف عدالت خدا را زیر سوال میبرد، و

همون مقدار ثوابی هم که در پرونده ی اعمال اوست برای این مقدار شناخت، زیاد است!

" قلیل العمل ینفع مع العلم و کثیر العمل لا ینفع مع الجهل "

عمل اندک با علم بهتر است از عمل بسیار با جهل.

فتح الفصاحه : ۲۰۹۸

" نوم علی علم خیر من صلاة علی جهل "

خواب با علم بهتر از نماز با جهل است.

(فتح الفصاحه ۳۱۴۰)

" رکعة من عالم باللّٰه خیر من ألف رکعة من متجاهل باللّٰه "

دو رکعت نماز کسی که متوجه خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی است که از خدا غافل باشد.

(فتح الفصاحه ۱۶۷۴)

حالا این جهل چطور برطرف میشود؟ همانطور که گفته شد باید علم جایگزین بشود تا جهل از بین برود.

" رُدُّوا الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ "

جهل به وسیله علم از بین میرود

(غرر ۵۴۰۵ / عیون الحکم والمواعظ ۴۹۶۴)

" الْعِلْمُ أَكْبَرُ كَنْزٍ "

بزرگترین گنج علم است

(غرر ۶۲۰ / عیون الحکم والمواعظ ۲۵۹)

" الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ لَا يُفْنَى "

علم گنج بزرگ‌گسست که از بین نمیرود

(غرر ۱۵۸۹ / عیون الحکم والمواعظ ۱۱۴۵)

شهید ثانی تعبیری زیبا در باب تفاوت علم با ثروت دارد :

تفاوت علم با پول و ثروت در این است که وقتی مالی داری ، تو باید از مال و ثروت مراقبت کنی ! اما اگر علم داشته باشی این علم است که مراقب توست .

اما این منافاتی با خوب بودن مال و یا ثروت هم ندارد ، هر دوی آنها با هم قابل جمع هستند و انسان میتواند به وسیله ی علم مالش را مدیریت کند و در جهات خوب به صرف برساند.

" لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ "

هیچ شرافتی به پای دانش نمی رسد

(غررالحکم ۱۰۴۸۴ / عیون الحکم والمواعظ ۹۶۸۸)

" لَا عِزَّ أَشْرَفُ مِنَ الْعِلْمِ "

هیچ عزتی شریفتر از علم نیست

(غررالحکم ۱۰۶۵۶ / عیون الحکم والمواعظ ۹۷۹۴)

" الْعِلْمُ حِرْزٌ "

علم پناه است

(غررالحکم ۲۱۸ / عیون الحکم والمواعظ ۱۵۵۸)

" رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ "

علم سرآمد همه فضیلت هاست

(غررالحکم ۵۲۳۴ / عیون الحکم والمواعظ ۴۸۱۰)

در اصول کافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است : من دوست دارم به صورت شیعیانم تازیانه بخورد اگر بنا باشد علم بیاموزند!

این حدیث نشانگر ارزش و بهای علم نزد معصومین است ، در اینجا دفع افسد به فاسد شده است ، یعنی دفع یک چیز بد مثال جهل ، بوسیله ی ضربه خوردن به صورت !

لذا مهمتر از هر چیزی حتی در جنگ ها ، برای حضرات معصومین ، این بود که ملت را از جهل خارج بکنند ، فهم و درک به آنها بدهد ، حتی در واقعه ی عاشورا با نگاهی اجمالی به خطبه ها و کلام امام حسین علیه السلام میبینیم که تمام تلاش حضرت در جهت آگاه کردن مردم و خروج آنها از جهل بود . در ذیل به حدیثی میپردازیم از کتاب توحید شیخ صدوق ، در رابطه با تلاش امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل ، برای آگاه کردن شخصی اعرابی :

قَالَ الشَّيْخُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهُ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ أَدَامَ اللَّهُ عَزَّةً حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ يَحْيَى الْبُرُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَلَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْمُعَاذِيِّ بْنِ عِمْرَانَ عَنِ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمُقَدَّمِ بْنِ شَرِيحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ قَالُوا يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي يُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَجْهَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا تَأْتِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَ جَلَّ رُتْنَا وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رُتْنَا وَ قَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَدِيٌّ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَ لَا عَقْلٍ وَ لَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رُتْنَا عَزَّ وَ جَلَّ.

التوحيد (للسدوق)، ص: ۸۳/ ۳ باب معنى الواحد و التوحيد و الموحد

حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم بن اسحق طالقانی «رضی» گفت که حدیث کرد ما را محمد بن سعید بن یحیی یزوری گفت که حدیث کرد ما را ابراهیم بن هیثم بلدی گفت که حدیث کرد ما را پدرم از معافی بن عمران از اسرائیل از مقدم بن شریح بن هانی از پدرش که گفت :

در روز جنگ جمل یکی از بادیه‌نشینان بسوی امیر المؤمنین (ع) برخاست و عرض کرد که یا امیر المؤمنین آیا میگوئی که خدا یکیست پس مردم بر او حمله کردند و اعتراض نمودند و گفتند که ای اعرابی آیا نمی‌بینی آنچه را که امیر المؤمنین در آنست از پریشانی دل و پراکندگی حواس !

امیر المؤمنین (ع) فرمود که او را واگذارید و باو کار مدارید پس بدرستی که آنچه اعرابی میخواهد همانست که ما آن را از این گروه می‌خواهیم و این جنگ و جدال بر سر این مقال است.

پس فرمود که ای اعرابی بدرستی که قول در اینکه خدا یکیست بر چهار قسم است دو وجه از آنها بر خدای عز و جل روا نباشد و دو وجه در او ثابت است اما آن دو وجه که بر او روا نیست گفتار گوینده است که میگوید یکی و از این باب اعداد را صد میکند یعنی یکمین چه آن دلالت بر این دارد که دویمی هست که او یکمین آنست اینک چیزی است که روا نیست زیرا که آنچه در دیمی از برایش نیست در باب اعداد داخل می شود آیا نمی بینی که کافر شده آنکه گفته که آن جناب یکی از سه خدا است یعنی فرقه از نصاری که خدا و عیسی و مریم را هر سه خدا میدانند چنان که قرآن مجید بآن ناطق است که **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ** و معنی دیگر قول قائل است که او یکی از مردمانست و بآن نوعی از جنس را میخواهد چنان که میگویند که زید یکی از افراد انسان است پس اینک چیزی است که بر آن جناب روا نیست زیرا که این تشبیه است چه اثبات شریک است از برای خدا در ماهیت و نوع و پروردگار ما از این جلیل تر و برتر است و اما آن دو وجه که در او ثابت است یکی قول قائل است که آن جناب یکیست که او را در میان چیزها شبیه و مانندی نیست و پروردگار ما همچنین است یعنی در کمالات یگانه است و عدیل و نظیری ندارد چنان که میگویند فلانی یگانه دهر است و وجه دیگر قول قائل است که آن جناب عز و جل احدی المعنی است و از این قصد میکند که خدا منقسم نمیشود نه در وجود ذهنی و خارجی و نه در عقل و نه در وهم و خیال و پروردگار عز و جل ما چنین است.

اسرار توحید / ترجمه التوحید للصدوق، ص: ۷۲